



علامه سيد جمال الدين افغانى  
طلیعه دار روشنگرى و اصلاح

بقلم: دوكتور عبدالصبور فخرى

تا آنجا که بنده اطلاع دارم شخصیت علامه سید جمال الدین افغانی بیشتر از هر جایی در کشور خودش نا شناخته مانده است، کمتر اطلاع میابیم که دولتمردان ما در شناختاندن این چهره بزرگ کار قابل توجه و در خور شأن آن بزرگ مرد کرده باشند. در کشور های دیگر برای شناخت پهلوهایی مختلف زندگانی شخصیت های کلان کنفرانسهای ملی و بین المللی فراوانی انعقاد میابد و بعد از تلاش های فراوان آن شخصیت برای ملتش شناخته می گردد. این امر در باره علامه محمد اقبال لاهوری، فردوسی، حافظ، سعدی، گاندی، شکسپیر، و دیگران صدق می کند که از جانب کشورهای آنها دهها کنفرانس علمی به خاطر شناخت آنها گرفته می شود. به گونه مثال: در کشور پاکستان در هر دانشگاه یک دیپارتمنت به نام اقبال شناسی وجود دارد که در آن رساله های ماستری و داکتری نگارش میابد و گذشته از آن مراکز پژوهشی دیگری نیز وجود دارند که در شناختاندن شخصیت اقبال تأثیر شگرف دارند.

امروز جای بسا خورسندی است که ما شخصیت بزرگ مرد تاریخ پسین جهان اسلام به ویژه افغانستان را به بررسی می گیریم؛ ولی بررسی شخصیت پر بار بیدارگر شرق، علامه سید جمال الدین، خالی اشکال نیست، زیرا شخصیت این مرد بزرگ دارای ابعاد گوناگون است، نمی توان همه پهلوهایی شخصیت او را به بررسی گرفت و کلیه ابعاد فعالیت او را جست وجو نمود. بناء تلاش ما بر آن خواهد بود که زندگانی پر برکت و پر دستاورد او را در عرصه های روشنگری و انقلاب آفرینی از یک سو و در جنبه اصلاحات از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهیم. با آنکه این مقاله برای بررسی جنبه های مختلف و کامل احوال مبارزات آن مرد بزرگ کافی نیست؛ اما لا اقل می تواند نمونه هایی تقدیم نماید تا نسل کتاب خوان ما با چهره و شخصیت او آشنا گردد، تا مشعل راهی باشد برای پژوهش های دقیقتر و کلانتر.

### روشنگری، انقلاب آفرینی و استعمار ستیزی:

در سال هایی که سید جمال الدین افغانی می زیست، جهان اسلام در کوره ای از ضعف، دنباله روی، اختلاف، تهاجم فرهنگی و نظامی از سوی بیگانگان و در بیماریهای گوناگون دیگری می سوخت. شبه قاره هند و شام تحت اشغال مستقیم بریتانیا قرار داشت، الجزایر را فرانسه اشغال کرده بود، افغانستان نیز مورد تاخت و تاز قوای اشغالگر بریتانیا بود، حکومت در میان افراد خانواده محمد زویی چند پارچه شده بود، ایران در میان استعمار روسیه و انگلیس به شمال و جنوب تقسیم شده بود، خلافت عثمانی به سان یک بیمار در بستر مرگ قرار داشت، در هر کشوری حاکمی مستبد بر کرده ملت خود حاکم بود و هر آزادی ای را به شدت سرکوب

می کرد تا چند روزی به عمر اقتدار خود بیفزاید. این حالات ناگوار قلب ملامال از عاطفه و انسان دوست سید جمال الدین را می آزد و همواره در تلاش آن بود تا ملتهای شرق را به طور عام و ملتهای مسلمان را به طور خاص به مبارزه و حرکت فرا خواند که به پا خاسته دست استعمار غربی به ویژه بریتانیا را از سرخویش کوتاه سازند. لذا مشغولیت اصلی او را مبارزه با استعمار غربی به خصوص بریتانیه تشکیل می داد و با تمام وسائل دست داشته، تلاش می ورزید تا ملتهای در بند را در برابر استعمار بریتانیه به خیزش و مقاومت فرا خواند. زمانی که از افغانستان به هند رفت مردم هند را خطاب نموده گفت: ای مردم هند! اگر همه شما که به صدها میلیون می رسید، به پرنده تبدیل می شدید و در منقار خود آب را حمل می کردید کافی بود که با آن انگلستان را غرق کنید و اگر همه شما به پشه مبدل می شدید، وزوز تان کافی بود که قوای بریتانیه را از هند بیرون براند.

سید جمال الدین حکومت‌های وابسته به استعمار در کشورهای اسلامی را به شدت نقد و رد می کرد. او به نیکی می دانست که استعمار بدون استبداد داخلی نفوذ ناپذیر خواهد بود. بنابراین، می گفت: ریشه درخت استعمار همان استبداد داخلی است. او می دانست تا زمانی که استبداد بر گرده ملل اسلامی حاکم باشد هیچگاه پیشرفت در عرصه‌های مختلف رونما نمی شود و شرق از چنگال دژخیم بد بختی نجات نخواهد یافت، از همین روی در هر کشوری که می رفت از حاکمان آن این تقاضا را می داشت که دست از استبداد بردارند و به نظام شورایی که همانا نظام اصیل اسلامی است تن دهند؛ چیزی که همواره باعث درد سر برایش می شد و سبب تبعید شدنش می گردید.

از نشانه‌های مبارزه سید جمال الدین در برابر استبداد داخلی آن است که در ایران در برابر استبداد شاهانی ناصرالدین شاه و در مصر در برابر استبداد خدیوهای و در افغانستان در برابر استبداد شیرعلی خان و در ترکیه در برابر استبداد عبدالحمید علم مخالفت و انتقاد بلند کرد.

به سید جمال الدین این تهمت بر چسب زده شده که او وجود یک «مستبد عادل» را بخاطر اصلاح شرق امر ضروری می دانست در حالی که این محض یک تهمت است. زیرا که این امر با تاریخ زندگی این شخصیت بزرگ کاملاً در تضاد می باشد. او در تمام تاریخ زندگیش ثابت ساخته است که با استبداد و مستبدان سر سازگاری نداشته است. سید جمال الدین در باره وضع مصر گفته است: «مصر به طور خصوص و شرق به طور عموم با همه دول و امارتهای خویش، به زندگی نمی تواند رسید مگر آنکه خداوند متعال برای هریک از آنها حاکمی عادل و نیرومند را نصیب بفرماید، چونانکه دولت خویش را به واسطه شهروندان خودش رهبری

کند بی آنکه سلطنت و قوت را به تنهایی از آن خویش گرداند؛ زیرا که همواره استبداد در زیر چادر قوت و سلطنت مطلقه قرار می داشته باشد، و عدالت جز با قوت و سلطنت مقید و محدود تأمین نمی گردد. وقتی که می گویم باید بر مصر شهروندان خودش حکومت کنند منظورم آن است که شهروندان در ساختن حکومت و نظارت از کار حکومت شریک باشند<sup>1</sup>. سید جمال خواهان نهضت و رستاخیز ملت‌های مسلمان بود تا تمدن اسلامی و عربی احیاء گردد. او این احیاء و رستاخیز را قدری محتوم می دانست و لازم می دید که باید ملت‌های مسلمان در راه آن مبارزه کنند. او بر این بود که مسلمانان نباید دیگر ضعیف باقی بمانند به گونه ای که استعمار از ضعف آنها استفاده کرده کشورهای شان را جولانگه تاخت و تاز عساکر خویش گرداند در حالی که برای مسلمین این مقدر بود که در حالت خود تغییر و دگرگونی آورند و به دامن آموزه های اسلام پناه برند و آن را به شکل درست در زندگی خود تطبیق کنند و علم و دانش را تشویق نمایند و نسل‌های جوان شان از دنباله روی باز دارند و علومی را فرا گیرند که می توانند بدان وسیله به خود کفایی برسند. او استعمار بریتانوی را بزرگترین مانع برای رسیدن به این هدف می دانست؛ بناء مهمترین هدف خود این را قرار داده بود تا پای استعمار بریتانیه را از جهان اسلام قطع کند، از همین روی میان او و برنامه های استعماری بریتانیه جنگی بی امان مشتعل شده بود، او در هر کشوری که قدم می گذاشت اولین برنامه اش همین می بود که طرح انقلابی را علیه برنامه های استعمار پی ریزی کند و تحصیلکرده گان و استعمار ستیزان را به گرد خود جمع نماید، تا ذهن و فکر آنها را روشن گرداند. برای رسیدن به این هدف بزرگ، تلاش می کرد تا در میان ملت‌های شرقی دانه های اعتماد به نفس را بکارد و عوامل مقاومت و ملکه مبارزه طلبی را احیاء کند، چیزی که در مناطق مختلف و جبهات گوناگون ممارست می کرد و در میان مردم فریاد بر می آورد و می گفت: زود است بامداد شروق طلوع کند و زود است که تاریکی های مصائب، دریده گردد و پس از این تنگی چیزی جز فراخی نخواهد بود!

هنگامی که سید جمال الدین به هند رفت، طی سخنرانی ای حالت شوق را مورد بررسی قرار می داد، این پرسش را مطرح کرد: « در حالی که ما مؤمن هستیم، روزگاری بود که سخن ما شنیده می شد و حرف آخر را ما می گفتیم، چگونه امروز راضی به ذلت و پستی شویم که بر سرنوشت مملکت‌های ما کسی حاکم گردد که نه به دین و مذهب ما اعتقاد دارد و نه به فرهنگ ما وقع می گذارد و نه به شریعت ما احترام قائل است، بل

1 - الاعمال الكاملة لجمال الدین الأفغانی، ص 477.

بزرگترین هم و غمش آن است که ارتشهای ویرانگر و تباهن را بر سر ما سوق دهد تا میهن ما را از وجود مان پاک نماید و پس از ما در آن فرزندان خود را جا بجا کند و آن را جزء قلمرو خویش گرداند.<sup>۲</sup>

سید جمال در هر جایی که می رفت در برابر استعمار انگلیس نهال بدبینی و کراهیت را در قلبهای مردم می نشاند. چنانچه در یکی از سخنان خود گفته بود: هیچ شخصی در روی زمین وجود ندارد که زیر سایه حکومت انگلیس زندگی کرده باشد مگر آنکه چیزی از ضرر انگلیس را متحمل شده است.<sup>۳</sup>

ناگفته نباید گذاشت که سید جمال در کنار آنکه در برابر استعمار انگلیس اظهار دشمنی می کرد ولی در باره ملت انگلستان می گفت: « ملت انگلستان پیشرفته ترین ملتها است، معنای عدل را به خوبی می داند و بدان عمل می کند، ولی در کشور خودش و با خود انگلیسها و اگر از میان انگلیسها باشد دست مظلوم را می گیرند. آری، در عرف آنها انسان فقط انگلیس است و بس و غیر انگلیسها را انسان نمی پندارند...»<sup>۴</sup>

سید جمال در قلب شریفها روح واحساس اعتماد به نفس، افتخار به اسلام و عزت نفس را می کاشت به گونه ای که روحیه خود ارادیت را در قلب ملتها زنده می کرد و می گفت: استعمار ببر است.. ولی ببری از کاغذ!! ... در مورد استعمار انگلیس می گفت: « انگلیسها چیستند؟ ضعیفی که بر حقوق نیرومندان حاکم شده است، آوازی بلند ولی شبحی نابود شدنی.»

او انگلیسها را به حیوانات و اشیاء تشبیه می کرد از همین روی بود که در حق آنها « کی » استعمال نمی کرد بلکه « چی » استعمال می کرد تا بدین شکل ملتها را علیه آنها بشوراند و در قلبهای آنها ثقه و اعتماد را بکارد تا عساکر انگلیس را از میهن خود دور سازند. همچنان در مورد آنها می گفت: انگلیسها برای ملتها مانند موریانه اند که با همه ضعف، ویرانگری می کند و صحت را به مخاطره می افکند.

با آنکه در میان ملت‌های مختلف جهان رهبران و حرکت‌های مختلفی بودند که با استعمار دشمنی می کردند و خلافت عثمانی هم با استعمار سر سازگاری نداشت؛ زیرا که مصالح هر دو با هم متضاد بود؛ ولی دشمنی سید جمال الدین در برابر استعمار از سنخ دیگری بود که در هیچ استعمار ستیز دیگری وجود نداشت، او در برابر استعمار انقلاب می آفرید. پس او یک اصلاحگر نه بلکه یک انقلابگر بود. حتی در لحظه های

۲ - الاعمال الكاملة ص 457.

۳ - همان: 517.

۴ - همان ص 464.

حساس و شکست هم از انقلابی بودن او چیزی کاسته نشد، مانند شکست کودتای محمد عربی در سال 1881-1882م در مصر. پس از شکست آن کودتا، شیخ محمد عبده بر سید جمال الدین پیشنهاد کرد که بهتر است برویم به جایی که هیچ حاکمی بر آن تسلط نداشته باشد و در آنجا مدرسه ای جهت تربیت رهبران تأسیس کنیم. سید جمال الدین از این پیشنهاد خوش نشد و به او گفت: تو آرزو کش هستی. سپس او را با خود گرفت و به فرانسه رفت و در آنجا هفته نامه ای را به زبان عربی به نام (العروه الوثقی) تأسیس کرد. این هفته نامه چنان مؤثر بود که رهبران استعمار بریتانوی در مصر از طریق جراید رسمی دولت اعلان داشتند: با هر شخصی که مجله العروه الوثقی یافت شود از پنج تا بیست و پنج جنیه مصری جریمه خواهد شد.

موقف سید جمال در برابر استعمار چنان جدی و سخت بود که نه تنها همکاری با استعمار را خیانت می دانست بلکه سستی در دشمنی با استعمار را هم خیانت می پنداشت، بل خیانت در نزد او این هم تلقی می شد که کسی در برابر استعمار موقف انقلابگرانه نمی داشت. چنانچه خود گوید: «منظور ما از خیانت این نیست که کسی میهن خود را به استعمار می فروشد، و در مقابل وطن خود پول اندک یا بزرگ می گیرد بلکه خائن به وطن کسی است که سبب می شود تا دشمن یک خطوه و یک گام در وطن اسلامی پیش بیاید بل کسی که یک قدم می گذارد که آن قدم سبب استقرار دشمن در خاک وطن می گردد در حالی که توان متزلزل ساختن آن را داشته باشد»<sup>5</sup>.

زمانی که استعمار انگلیس کودتای محمد عربی را به شکست مواجه ساخت و خود به طور مستقیم خاک مصر را تحت اشغال خود در آورد، سید جمال در سال 1883م در عروه الوثقی مقاله ای تحت عنوان: «فرصتی که نباید از دست رود» منتشر کرد و در آن بر نقش جهاد مردمی و جنگ ملی تأکید کرد و برای اثبات مطلب مثالهایی آورد که از جمله به جنگهای افغان و انگلیس اشاره کرد. او در این باره می گوید:

«مقاومت مردمی در برابر دشمن چندین مرتبه از مقاومت نیروهای عسکری که در یک جا قرار دارند و تحت قیادت اشخاص ویژه ای هستند، مؤثر تر است.... آنچه که بر سر حکومت انگلیس در افغانستان رخ داد بهترین شاهد برای اثبات مدعای ماست.... حکومت انگلیس در افغانستان با شصت هزار نیروی نظامی خود داخل شد و شهرها را در اشغال خود در آورد، نزدیک بود که قدمهایش در کشور راسخ گردد، ولی هنگامی که باشندگان محل از هر سویی علیه آنها به مقاومت پرداختند و جنگ در تمام نقاط کشور شعله ور گردید، آن

شصت هزار نیروی نظامی تا دندان مسلح از ایستادگی و دفاع در برابر یورش مردم عاجز آمد و حکومت انگلستان بعد از دو سال اشغال، و مصرف کردن سی میلیون جنیه استرلینی ناگزیر شد که کشور را ترک گوید.... سپس مردم مصر را خطاب می کند و می گوید: « بر مردم مصر لازم است که به افغانها اقتدا کنند، تا کشور خود را از دست دشمنان اجنبی خویش نجات بخشند، این فتنه نیست که از آنها بخواهیم که شما باید حق خود را بخواهید و از دین و میهن خود دفاع کنید، چنانچه که شماری از طفیلیان دستر خوان سیاست می پندارند. بل ما از صاحبان خانه می خواهیم که از حریم و مال و شرف خود دفاع کنند و چنگال دشمن را از گلوی خود دور سازد، این سستی است که هر امت آزاده بدان دست میازد ... همه مصریها بل بطور خاص دهقانان آنها باید مانع آن شوند که هرچه حکومت انگلیس می خواهد برایش برآورده سازند و باید همه با یک آواز بگویند: ما جز حاکم و پندوست کس دیگری نمی خواهیم ، ما جز از حاکم میهن دوست از کس دیگری اطاعت نمی کنیم... اگر چنین کردند دولتهایی را خواهند یافت که از حق شان پشتیبانی می کنند و بل از خود انگلیسها هم کسانی را خواهند یافت که با آنها همسو باشند.<sup>6</sup>

### برنامه های اصلاحی سید جمال الدین:

بازگشت به خویشتن اسلامی ، تشکیل سازمانهای بیدارگر و مقاومتر، مخالفت با غرب گرایی، زدودن خرافات از چهره نورانی اسلام، توجه جدی به اجتهاد و استنباط احکام مترقی متناسب با وضعیت زمان در اتحاد مسلمانان و علمای اسلامی از مهمترین محورهای اصلاحی سیدجمال به شمار است. او از معدود متفکرانی است که در زمان غفلت و خاموشی شرق، بیدار شد و جهان اسلام را به بیداری فرا خواند؛ بل او طلّیعه دار بیداری است و قافله سالار اصلاحات و پیشگام روشنگری.

در کل تلاشهای اصلاحگرانه سید جمال الدین افغانی را در نکات ذیل خلاصه می کنیم:

#### 1- تأسیس جامعه اسلامی

در جهان معاصر جامعه انسانی شاهد انواعی از تکتلها و هم آهنگی های بشری و روابط انسانی از قبیل روابط عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری می باشد که بالاتر از سطح زبان و قوم و جنس مطرح است. مثلا در میان تمام مردمی که به نظام اشتراکی و سیوسیالیستی ایمان دارند با وصف اختلاف آنها در زبان و قوم و نژاد، نوعی از ارتباط فکری وجود دارد، در میان کارگران در

سراسر جهان نوعی هم آهنگی موجود است، در میان هنر مندان، ادباء و نویسندگان و اهل حرفه و کسبه نیز نوعی از هم آهنگی دیده می شود که در وهله نخست به شکل منطوقی آغاز میابد و بالآخره به یک جریان جهانی مبدل می گردد. سید جمال الدین بر این دیدگاه بود در صورتی که حال جهان چنین باشد پس چرا بر اسلام و مسلمین خورده بگیریم که چنین موقفی داشته باشند؟ در حالی که اسلام در اثر وحدت مسلمین توانسته است طی قرنهای در جهان حکومت کند، پس این بار هم برای امت اسلامی جائز است که بر اساس فکری، روحی، تمدنی و عقائدی گرد هم آمده در میان آنها هم آهنگی وجود داشته باشد؛ زیرا که اسلام عبارت از عقیده است و در میان پیروان یک عقیده تا اندازه معینی همکاری و هم آهنگی موجود می باشد. جامعه اسلامی شعاری است که می شود همه مسلمین به گرد این شعار جمع شوند؛ شعاری که در برهه ای از زمان به سید جمال اختصاص داشت و او بود که همواره این داعیه را بلند می کرد و به سوی آن فرا می خواند. بل این شعاری بود که همه متفکرین و دانشمندان مسلمان، قطع نظر از نوع اندیشه شان، به سویش فرا می خواندند. مانند: سید احمد خان متوفی 1898م در هند، آغاخان متوفی 1957م، سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی، و عبدالرحمن کواکبی متوفی 1902م.

البته عمده نظریات سید جمال الدین در مورد جامعه اسلامی بر مبنای نکات ذیل استوار بود:

### (أ) آزادی طلبی و استقلالیت:

سید جمال الدین از اولین بنیانگذاران دعوت به تأسیس جامعه اسلامی بود، برای این شعار مضمون و محتوای «آزادی طلبی» بخشید که با استعمار به هیچ وجه سر سازگاری نداشت، و به هیچ صورت به امپریالیزم جهانی اجازه نداد که از این موج استفاده کرده آن را از مسیر اصلی اش منحرف گرداند، در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان چنین رخ داده است که جریانها و حرکتهای بزرگی مورد تاراج افکار دیگران قرار گرفته اند. سید جمال کسانی را که بر سر اسلام گرای تجاری می کنند و شعارهای وحدت اسلامی و رابطه ملی و غیره را ابزاری برای تحقق آرمان های شخصی خود می گردانند، افشا و رسوا می سازد، تلاش می کند تا فکر اسلامی درست و جهاد اسلامی صادقانه را زنده گرداند. بدون هیچ تردیدی سید جمال در مورد این شعار کاملاً بی آرایش، متجرد و قاطع بود و حرفهایش نیز واضح و روشن. از همین روی نخست همه ملت های



مسلمان را علیه استعمار به ویژه استعمار بریتانوی بسیج کرد و از سوی دیگر تأکید داشت که باید خلافت از جایگاه روحی خود استفاده نموده علیه استعمار اقدام جدی نماید. در مورد جایگاه عثمانیها می گوید: اگر عثمانیها جایگاه روحی و سلطه معنوی که در قلوب مسلمانان دارند را به خوبی میدانستند و آن سلطه و قوت را عاقلانه مورد استفاده قرار می دادند مجبور نبودند که مرارت مداخله گری های انگلیس را بچشند چنانکه در مسئله مصر می چشند. در واقع امر، مسئله مصر مهمترین مسئله عثمانیها بل همه امت اسلامی به شمار می رود.

سید جمال بر آن بود که مقابله با استعمار برای هر کشوری به تنهایی میسر نیست؛ از این رو تلاش می ورزید تا همه مسلمین را به گرد خلافت اسلامی جمع کند، تا با این وحدت و اتحاد بتوانند جلو مداخله کشورهای اروپایی در کشور های اسلامی را بگیرند. او با قلم و لسان خود مهمترین و صادق ترین تمثیل کننده جامعه اسلامی به شمار می رفت.

برنامه سید جمال در عرصه اقتصاد آن بود که باید ثروت مسلمین در دست خود مسلمانان قرار داشته باشد، و ثمره تجارت و صنعت در سراسر جهان اسلام از آن ساکنین خود آن سر زمین باشد، نه از نصرانیهای غربی که هر طور دل شان بخواهد در آن تصرف کنند. او می خواست که باید مسلمین دست های خود را از سرمایه های غربی بشویند و به سرمایه های مسلمین اکتفا کنند. سید جمال می خواست اقتصاد مسلمین را از چنگ غریبها بیرون کند، ثروت طبیعی مسلمین در دست خود شان قرار گیرد؛ بناء لازم می دید که قرار داد پرداخت امتیازات در اراضی و معادن و گمرکات و ذوب آهن در مصر، تجدید نشود و قطع گردد.<sup>7</sup>

### (ب) ضدیت با گروه گرایی و نژاد پرستی:

سید جمال الدین بر آن بود که تمام ساکنان شرق باید از حقوق مساوی برخوردار باشند و هیچ گروهی خودش را از گروه دیگر برتر نداند. باید همه ملت های شرقی از حقوق مساوی برخوردار باشند به گونه ای که مذهب و محیط جغرافیایی و امثال آن نتواند این ملتها را از هم دور گرداند. سید جمال از تعصب و خود برتر بینی کاملاً بری و پاک بود. او خواهان

7 - حاضر العالم الاسلامی ج 1 ص 326.

آن بود که باید پیروان ادیان یهودی و نصرانی و اسلام از حقوق مساوی بر خوردار باشند، زیرا که سرچشمه و جوهر هر سه دین یک چیز است؛ وحی الهی.

زمانی که سید جمال الدین در باره ادیان شرقی حرف می زد می گفت: در ادیان سه گانه (یهودیت، نصرانیت، اسلام) چیزی را نمی یابیم که مخالف نفع عمومی باشد، بر عکس تعالیم این ادیان به این دعوت می کنند که هر خیری که وجود دارد باید پیروان تمام ادیان و ساکنین از آن برخوردار گردد. سید جمال پیرامون اسباب و علل اختلاف ادیان سخن می گوید: اختلافی که در میان ادیان آسمانی وجود دارد از تعالیم و آموزه های این ادیان سرچشمه نمی گیرد بلکه سبب آن اختلافی است که توسط رهبران و رؤسای این ادیان دامن زده می شود نه از جوهر آن.

### (ج) وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه و نژاد پرستی:

سید جمال الدین در زمانی می زیست که از هر سویی شعارهای نژاد پرستی و ناسیونالیسم موج می زد و ملتها بر اساس تفکر تبارگرایی و قومی منقسم شده بودند، در این چنین حالتی سید جمال الدین شعار جامعه اسلامی را بلند می کرد و با تفکر تبارگرایی و نژاد گرایی مبارزه می نمود. فی المجموع موقف سید جمال الدین پیرامون نژاد و قوم و ملت را می توان به سه مرحله طبقه بندی کرد:

نخست مرحله ای بود که برای تفکر ملی و ویژگی های تباری هیچ وقع و ارزش نمی نهاد و به وحدت عقیده دینی بسنده می کرد.

مرحله دوم آن بود که به خصوصیات و ویژگیهای تباری و ملی در کنار تأکید بر عامل وحدت عقیدتی دینی اعتراف می کرد.

مرحله سوم آن بود که معترف به این شد که تأثیر جامعه زبان یا هم زبانی بر جامعه عقیدتی دینی و خصوصیات قومی بیشتر می باشد.<sup>۸</sup>

سید جمال در موارد مختلف اظهار نظر داشته است که مسلمانان نژادی جز عقیده خود ندارند و این را تاریخ شان ثابت کرده است که در ادوار تاریخ، ترکی در کنار عربی،

فارسی در کنار عربی، و هندی در کنار افغانی زیسته است و در برابر حکومت‌های آنها احساس نفرت و بد بینی نشان نداده است.<sup>۹</sup>

سید جمال الدین پیرامون وحدت مسلمین و ساختار دولت، انسانی سیاسی، حکیم و واقعگرا بود، او برای عوامل وحدت عقیدتی حق بیشتری قایل بود؛ ولی از عامل تمایز و تفاوت نژادی و ملی در میان کسانی که به اسلام اعتقاد داشتند، نیز انکار نمی ورزید. او در این مورد گفته بود: در میان ادرنه و پیشاور دولتهایی اسلامی وجود دارد که سرزمینهای شان با هم پیوسته است و از عقیده واحد برخوردارند و قرآن کریم آنها را گرد هم می‌آورد... آیا لازم نیست که آنها به خاطر دفاع از خود شان باهم متحد و یک پارچه شوند چنانکه دیگران در برابر آنها یکپارچه شده اند؟! اگر اتفاق کنند اشکالی ندارد؛ زیرا که اتفاق خواست دین شان است. من به این دعوت نمی کنم که همه سلطنت یک شخص را بپذیرند، زیرا که این کار شاید دشوار باشد؛ بلکه امیدوارم همه به سلطه قرآن کریم تن دهند و از وحدت دینی خود پیروی کنند، و هر کدام از سلاطین آن حاکم منطقه خود باشد، ولی همه تلاش کنند که از مصالح یکدیگر خود دفاع نمایند، و زندگی و بقای خود را در زندگی و بقای همدیگر خویش بجویند؛ این امر نیاز این زمان و فریضه شرعی ماست.<sup>۱۰</sup>

زمانی که ارنست رینان خاورشناس معروف فرانسوی، در دانشگاه سوربون سخنرانی ای را پیرامون تمدن اسلامی القا کرد، در آن سخنرانی ادعا کرده بود که چیزی به نام تمدن عربی وجود ندارد. آنچه که به نام تمدن عربی و هنر عربی و فلسفه عربی و علوم عربی نام دارد از تولید فکر مردمی است که به نژاد غیر عرب مربوط اند، و همچنان ادعا کرده بود که اسلام پیروان خود را به سوی علم و دانش و فلسفه و پژوهش آزاد، فرا نمی خواند و طبیعت عربها هم این است که از فلسفه و علوم عقلی دوراند.

زمانی که سید جمال الدین این سخنان ارنست رینان را شنید علیه او موقف مخالف گرفت و از جایگاه عربها و عربی در علم و دانش و علوم فلسفی به دفاع برخاست و برای

<sup>۹</sup> - الاعمال الكاملة، ص 310 به بعد.

<sup>۱۰</sup> - الاعمال الكاملة، ص 345.

اثبات مدعای خود حرانیها را مثال آورد که آنها عرب بودند و در فلسفه از هر قومی تقدم بیشتر داشتند و گفت: یکی از بزرگ ترین فلاسفه اسلام به نام یعقوب کندی از نژاد عرب بود و ابن سینا و ابن رشد و ابن طفیل هر چند که در جزیره عرب تولد نیافته بودند ولی در عربیت کمتر از یعقوب کندی نبودند.

#### (د) موقف او در برابر خلافت عثمانی:

موقف سید جمال در آغاز مبارزات در برابر خلافت عثمانی، خیلی ایجابی بود و به خلیفه عثمانی بیعت کرد و از او به شدت دفاع می کرد؛ زیرا که می دانست بدون دفاع از موقف خلافت عثمانی نمی تواند با استعمار مبارزه کند و دست آن را از جهان اسلام کوتاه سازد. این امر سبب شد که هم از موقف خلافت دفاع کند و هم از شخصیت خلیفه عثمانی و اشتباهات شان را نادیده بگیرد، اما دیری نپایید و حقیقت برایش معلوم شد و دید که هیچ امیدی به صلاح و اصلاح خلفای عثمانی به خصوص سلطان عبدالحمید وجود ندارد، بناء تغییر موقف داد و به طور علنی دشمنی و عداوت را در برابر آنها آغاز کرد. گفته آمده است که روزی سید جمال الدین در کنار سلطان عبدالحمید قرار گرفت و در دست تسبیح داشت، هنگام گذشتاندن دانه های تسبیح از آن آوازی بلند می شد، یکی از افراد دربار به او گفت: باید در برابر سلطان تعظیم کنی و ادب را مراعات نمایی و اینطور تسبیح نگذرانی، سید جمال به سخنان او وقعی نگذاشت و به کار خود ادامه داد و گفت: خلیفه هر طور که دلش می خواهد با سرنوشت و زندگی مسلمین بازی می کند و بدان هیچ وقعی نمیگذارد، آیا برای سید جمال الدین این حق حاصل نیست که دانه های تسبیح خود را آنگونه که دلش می خواهد بگذراند؟! وگفتنی است روزی سید جمال الدین در حضور سلطان عبدالحمید حاضر شد و گفت: من آمده ام تا از بیعتی که به جنابعالی کرده بودم معذرت بخواهم و عهده ام را از این مسؤولیت بزرگ خالی سازم.

#### 2- تنظیم سیاسی:

سید جمال در سال 1883م تنظیم سیاسی و فکری ای را تشکیل داد که « جمعیت العروه الوثقی» نام داشت. این سازمان در چندین کشور حضور داشت، سید جمال از آن زمان به نیاز

وجود یک سازمان سیاسی پی برده بود در حالی که در روسیه و انگلستان بعد از ده پانزده سال متوجه این امر شده به تأسیس احزاب سیاسی پرداختند. برنامه های و عرصه های فعالیت این تنظیم در نکات ذیل خلاصه می گردید:

سید جمال که در میان سالهای 1871-1879م در مصر زندگی می کرد، این دوره مهمترین سالها و پربار ترین دوره مبارزات او به شمار می رفت. او می دانست که مصر به سبب پیشرفتهایی که در عرصه های مختلف از جمله علم و دانش، زراعت، صنعت و تجارت و غیره بدست آورده، می تواند دروازه حرم و رهبری جوامع اسلامی واقع شود.

جزئی از مبارزات سید جمال الدین آن بود که برای مصلحت ملت تلاش می کرد و آنها را در قضایای مهم جامعه شریک می ساخت و در برابر عامه مردم و جمهور جامعه، انعطاف نشان می داد و از سوی دیگر اهمیت تنظیم سیاسی و فکری را که تأسیس کرده بود به اطلاع دیگران می رساند.

سید جمال الدین در سالهایی که در مصر زیست داشت حزب سیاسی ای تشکیل داد که ( الحزب الوطنی الحر) نام داشت. او نخستین کسی بود که به این کار مبادرت ورزید، در آن زمان بهترین رهبران و شخصیتهای کلان مصری در این حزب شرف عضویت حاصل کرده بودند. این سازمان مخفی ( الحزب الوطنی الحر) مانند هر سازمان اسلامی مخفی، در پی آن بود که فرزندان امراء و رؤساء و رهبران را در حزب خود جذب کند؛ از این رو سید جمال الدین خدیو توفیق را که فرزند خدیو اسماعیل بود جذب نمود، در سالهایی که هنوز خدیو توفیق به قدرت نرسیده بود نزد سید جمال الدین می رفت و افکار او را می آموخت و به صورت علنی وعده می سپرد که اگر به قدرت برسد این اندیشه ها را عملی خواهد نمود، ولی گذشت ایام عکس چیزی را ثابت نمود که سید جمال بدان امید داشت، در سال 1879م زمانی که خدیو اسماعیل معزول گردید و فرزندش توفیق بر تخت پدر تکیه زد، هنوز سه ماه نگذشته بود که رابطه میان سید جمال الدین و خدیو توفیق خراب گردید؛ زیرا زمانی که توفیق به قدرت رسید، سید جمال از وی خواست که به وعده هایش عمل کند و نظام شورایی که خواست اسلام، تشکیل دهد؛ ولی او از این خواست طفره رفت و سید جمال هم به طور علنی به انتقاد از او پرداخت. در این میان

انگلیسها مداخله کرده توفیق را تشویق به تبعید و اخراج سید جمال کردند. به تاریخ 24 اگست سال 1879م توفیق دستور داد تا سید جمال دستگیر و به صورت فوری از مصر بیرون رانده شده به هند تبعید گردد. وقتی که سید جمال به هند رسید در آنجا انگلیسها بر او قیودات وضع کرده وی را از اخبار جهان به خصوص مصر دور نگه داشتند. این حبس مدت دو نیم سال دوام یافت تا آنکه کودتای محمد عربی واقع شد و بعد توسط انگلیسها به شکست مواجه شد و رهبران کودتا هر کدام به هر منطقه ای تبعید گردیدند و بعد از آن انگلیسها راهش را باز گذاشتند تا هر طرف که می خواهد برود.

یکی دیگر از خواستهها و فعالیتهای اصلاحگرانه سید جمال آن بود که او طرفدار صلح دائمی در سراسر جهان بود و از جنگ به شدت نفرت داشت، او در مورد جنگ می گفت: جنگ زشت ترین چیزی است که بشر در روی زمین انجام داده و می دهد.<sup>11</sup> او جنگ را محصول دوره توحش انسان می دانست و از این روی بود که جنگ را از نظر اسباب حقیقی اش رد می کرد و می گفت: کسانی از جنگ مستفید می باشند که یا شاهان اسرافکار مغرور باشند یا افرادی که زمام امور را در دست داشته باشند و ملت را مانند چارپایان به سوی کشتارگاه سوق دهند؛ آنهایی که جنگ را فرصتی برای جمع آوری حطام بی مقدار دنیوی می دانند.<sup>12</sup>

### شناخت دردها و درمان آن:

دردهایی که سید جمال در جامعه اسلامی تشخیص می داد عبارت بود از :

- 1- استبداد حکام.
- 2- جهالت و بیخبری توده های مسلمان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن.
- 3- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین.
- 4- جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیر مذهبی.
- 5- نفوذ استعمار غربی در کشورهای اسلامی.

<sup>11</sup> - الاعمال الكاملة، ص 431.

<sup>12</sup> - مصدر سابق، ص 434.

- سید برای چاره این دردها و بدبختیها، از همه وسایل ممکن - مسافرتها، تماسها، سخنرانیها، نشر کتاب و مجله، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود به ارتش - بهره جست.<sup>۱۳</sup>
- او چاره دردهایی را که تشخیص داده بود در قالب موارد ذیل گنجانیده بود :
- 1- مبارزه با خودکامگی مستبدان، از طریق آگاهاندن مردم به اینکه مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و ضرورت بشری است.
  - 2- مجهز شدن به علوم و فنون جدید.
  - 3- بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و پیرایه ها و ساز و برگهایی که در طول تاریخ به اسلام بسته شده است؛ از نظر وی، بازگشت مسلمانان به اسلام نخستین، به معنای بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح است .
  - 4- ایمان و اعتماد به اینکه اسلام قادر است به عنوان یک مکتب و یک نظام اعتقادی، مسلمانان را رهایی بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد .
  - 5- مبارزه با استعمار خارجی، اعم از استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی.
  - 6- اتحاد اسلام .
  - 7- دمیدن روح مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی؛ او اصل فراموش شده جهاد را پیش کشید و فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط مسلمانان تلقی کرد.
  - 8- مبارزه با خود باختگی در برابر غرب.<sup>۱۴</sup>

#### نتیجه گیری:

در پایان به این نتیجه می رسیم که علامه سید جمال الدین، نخستین کسی بود که خطر سلطه غرب در سرزمینهای شرقی و اسلامی را بیشتر از هر کسی احساس کرد و عواقب حسرتبار آن را دقیقتر درک نمود و به تنهایی به مبارزه پرداخت و حیات خود را در راه بیداری شعور مسلمین جهان وقف نمود و به هر سرزمینی که گام گذاشت نخست به بذر تخم جنبشهای

<sup>13</sup> - نصیری، منصور، زمینه های تاریخی و سیر اندیشه اصلاح گرایی دینی سید جمال الدین اسد آبادی، معرفت، اسفند 1380، شماره 51، ص 170

<sup>14</sup> - مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران: صدرا، چاپ بیست و سوم، 1389، ص 20 - 29

فکری و ملی پرداخت و بعد با مواظبت به تربیت آن اقدام کرد تا مادام که به ثمر می نشست. آری مبارزات روشنگرانه آن مرد بزرگ در تمام شهر های اسلامی راه یافت و در نتیجه آن انجمن ها تشکیل گردید. مبالغه نیست اگر گفته شود در شرق بعد از این، هر گامی و تلاشی که در خشی ساختن پلانهای استعماری غرب بر داشته شد، ریشه آن همه از آموزه های سید آب می خورد نه از دیگران. سید جمال توجه را به حل گره هایی که در پای تعقل گره خورده است، معطوف گردانید، و اندیشه ها را قوت پرواز و جولان داد.

متیقن هستم که با نوشتن این مقاله کوتاه، حق بازتاب دادن شخصیت بزرگ سید جمال را اداء کرده نتوانسته ام ولی امید وارم که در آینده نزدیک در مورد او مطالعات عمیقتری صورت دهم و گوشه های نا شناخته شخصیت او را برای نسلهای نو و کتابخوان بشناسانم.

وما توفیقی إلا بالله العلی العظیم